

بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج

ابوالقاسم علیدوست*
مهدی ساجدی**

تاریخ تأیید: ۹۰/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۰

چکیده

تحقیق حاضر، به بررسی فقهی موضوع اطاعت زوجه از زوج از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازد و هدف از آن، تبیین محدوده‌ای است که در آن، متابعت کردن از زوج شرعاً لازم است. مهم‌ترین آیه قابل استناد در این باره آیه ۳۴ سوره نساء است که آیه در ابتدا، بر اعطای مسئولیت سرپرستی و اداره زندگی به مرد و لزوم عقلی فرمانبری زوجه از زوج دلالت دارد و به عبارتی، وجوب اطاعتی که فهمیده می‌شود، وجوبی ارشادی است که با توجه به قانون ملازمه می‌توان به وجوب مولوی آن نیز قائل شد و ارشادی بودن آن منافی مولویت نیست و در نهایت، وجوب مولوی متابعت زوجه نسبت به زوج، مفروضه گرفته شده، که به قرینه مقابله فهمیده می‌شود محدود اطاعت، تمکین در مسئله زناشویی است.

در روایات، زنان به متابعت از شوهر به صورت کلی یا در قالب لزوم اذن از شوهر در انجام برخی از امور عبادی همچون روزه و حج یا غیرعبادی مانند خروج از منزل یا نذر، سفارش شده‌اند. بعضی از این روایات در مقام بیان وجوب عقلی و ارشادی متابعت بوده و از برخی دیگر استفاده می‌شود که شوهر در محدوده استمتاع از زوجه بر او ولایت داشته و در این فرض متابعت از شوهر، وجوب مولوی دارد.

واژگان کلیدی: اطاعت، نشوز، زوج، زوجه، سرپرستی، قوام.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول (alidoost@yahoo.com).

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (mehdisajedi85@yahoo.com).

مقدمه

موضوع اطاعت زوجه از زوج، یکی از موضوعاتی است که در ارتباط با حقوق خانواده و زوجین و مباحث فقهی مرتبط با آن مطرح است. از آنجا که شارع حکیم به خانواده و تحکیم بنیان‌های آن توجه ویژه دارد، احکام خاصی را درباره چگونگی ارتباط و تعامل زوجین به عنوان دو رکن اصلی تشکیل‌دهنده نهاد کوچک خانواده تشریح کرده است؛ یکی از این احکام که در ارتباط با موضوع مذکور می‌توان از آیه و روایات وارد در این موضوع استفاده کرد، لزوم و وجوب متابعت نمودن زوجه از همسر خویش می‌باشد. البته این حکم از دیرباز مورد توجه فقها و اندیشمندان اسلامی بوده است و نظرات فقها درباره موضوع و مواردی را که اطاعت در ضمن آن محقق می‌گردد، می‌توان در ابواب گوناگون مانند کتاب نکاح، کتاب صوم، کتاب نذر و... ملاحظه کرد؛ ولی فقها در کتب فقهی خود به صورت کامل و یکجا به موضوع اطاعت و حکم آن نپرداخته‌اند و در آثار آنها از احکام جزئی و شروط و قیود موضوع، کمتر سخن به میان آمده است و این مسئله ابهاماتی را درباره حدود و جوانب وجوب متابعت پدید آورده است؛ بنابراین با توجه به عدم تمرکز مباحث و مبهم بودن برخی از زوایای مطلب، لازم است دلالت آیه و روایات مرتبط با موضوع را پس از بررسی اسناد آنها مورد بررسی قرار دهیم تا زمینه برای تنقیح موضوع و روشن شدن جوانب آن فراهم گردد و موضوع مورد تحقیق از تمرکز مطلوب و شفافیت برخوردار شود.

۱. مفهوم‌شناسی

اطاعت در لغت به پذیرش فرامین غیر، همراه با میل و رغبت - در مقابل اجبار - معنا شده است. *راغب اصفهانی* در *مفردات* درباره این کلمه چنین بیان می‌کند: «الطوع: الانقیاد و یضاده الکره ... والطاعة مثله لکن اکثر ما تقال فی الائتمار لما أمر» (*راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲، ص ۵۲۹). چنانچه از این تعریف پیداست، اطاعت در معنای مصدری مورد نظر می‌باشد و در معنای این ماده، ائتمار (پذیرش امر) گرفته شده است. در سایر کتب لغت نیز معنای یکسان و همسویی بیان شده است.

اطاعت در فقه، اصطلاح خاصی ندارد و این کلمه در استعمال فقهی، در معنایی مشابه معنای لغوی به کار رفته است؛ ولی از منظر فقهی، زمانی اطاعت از فرامین غیر شرعاً لازم می‌شود که شخص مطاع از جانب شارع در اصدار اوامر و نواهی مأذون باشد؛ زیرا اصل اولی که آیین اسلام به روشنی بر آن دلالت دارد این است که همه بندگان خدا اعم از زن و مرد در پیشگاه حضرت احدیت با یکدیگر برابرند و احدی حق حکمرانی و اصدار فرمان نسبت به دیگری ندارد که فقها از آن به «عدم ولایت احدی بر دیگری» تعبیر می‌کنند؛ بنابراین اگر کسی بخواهد نسبت به دیگری امر و نهی داشته باشد، به گونه‌ای که اوامر و نواهی او نافذ بوده، دستورات او مورد پذیرش و اطاعت واقع شود، باید امر به فرمانبری او از ناحیه شارع صادر گردد و شرع مقدس بر نافذبودن اوامر و نواهی او صحه گذارد. همچنین تعیین دایره و محدوده متابعت نیز در اختیار شارع است. با توجه به آنچه بیان شد باید گفت اطاعت از زوج در فقه، در معنای ولایت داشتن زوج بر زوجه به کار رفته است؛ به گونه‌ای که شرعاً بر زوجه لازم باشد نسبت به زوج خویش منقاد بوده، فرامین وی را پذیرا باشد. با توجه به مطالب پیش گفته، آنچه بررسی آن در این مجال اهمیت می‌یابد اینکه آیا از ادله، وجوب شرعی چنین اطاعتی بر زوجه استفاده می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان از ادله چنین استنباط کرد که زوج از ناحیه شارع بر همسر خویش ولایت دارد، به گونه‌ای که اجابت فرامین وی بر زوجه لازم باشد؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، همچنین باید محدوده این ولایت نیز تبیین شود.

۲. بررسی حکم شرعی اطاعت

همان‌گونه که بیان شد، پس از روشن شدن معنا و کاربرد فقهی اطاعت، آنچه اهمیت می‌یابد، استنباط حکم شرعی اطاعت از ادله است. در این ارتباط بررسی ادله را از قرآن آغاز می‌کنیم.

۲-۱. تبیین دلیل مسئله از قرآن

مهم‌ترین آیه‌ای که در این باره می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد، آیه شریفه ذیل است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ

وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان سرپرست و نگهبان زنان‌اند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان] می‌کند؛ پس زنان صالح، زانی هستند که متواضع‌اند و در غیاب [همسر خود]، اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند؛ ولی آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و [اگر مؤثر واقع نشد] در بستر از آنها دوری کنید و [اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود]، آنها را تنبیه نمایید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجویید. [بدانید] خداوند بلندمرتبه و بزرگ است [و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست] [نساء: ۳۴].

برای استدلال بر وجوب اطاعت، به دو فراز از آیه می‌توان استناد جست:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛
وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ ... وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا.

برای فهمیدن چگونگی دلالت فراز اول بر وجوب اطاعت از زوج، نخست باید بدانیم مقصود از «قوامون» و وجه فضیلت در فراز «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» چیست و سپس چگونگی و محدوده دلالت را مورد بررسی قرار دهیم.

کلمه «قوامون» جمع قوام، صیغه مبالغه از ماده قیام است و قیام یعنی ایستادن؛ ولی در کاربردهای گوناگون بنا بر قرینه‌های موجود در کلام، معنای مخصوصی به خود می‌گیرد.

در لسان‌العرب آمده است: «قیام گاهی به معنای محافظت و اصلاح می‌آید؛ مثل آیه الرِّجَالُ قَوَّامُونَ». همچنین در ادامه لسان‌العرب آمده است: «قیام‌المرأة؛ یعنی زوج او زیرا مرد به امور زن و نیازمندی‌های وی قائم است. قام علی‌المرأة؛ یعنی روزی او را به عهده گرفت و آنه لقوام علیها؛ یعنی روزی‌دهنده اوست. خداوند در قرآن فرموده است: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مراد از قیام که به معنای مثول (از جا بلندشدن) و تنصّب (اوج‌گرفتن) و ضد نشستن است، نیست، بلکه قیام بدین معناست که مردان متکفل امور زنان‌اند، توجه به شئون آنان دارند» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۵۰۲).

آرای مفسران نیز در این باره مختلف است:

شیخ طوسی صاحب تفسیر تبیان، قوامیت مردان بر زنان را در مسئله تأدیب و تدبیر امور خانواده می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۸).

مرحوم طبرسی در این باره فرموده است: «مردان قیّم بر زنان و مسلط بر آنهایند در تدبیر، تأدیب، پرورش و آموزش» (طبرسی، ۱۴۱۵، ص ۷۷).
در این کلام، ایشان قوام را به معنای تسلط داشتن مردان بر برخی شئون زنان دانسته‌اند (عاهده‌دارشدن برخی شئون زنان).

آلوسی در این باره گفته است: «موقعیت مردان، قیام بر زنان است؛ بسان والیان که بر رعیت از طریق امر و نهی قیام دارند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۴).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «قوام از ماده قیام و به معنای اداره زندگی است» (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۵). ایشان در جای دیگر فرموده است: «القیم هو الذی یقوم بأمر غیره والقوام والقیام مبالغة منه» (همان، ص ۳۴۳).

به نظر می‌رسد با توجه به دو نکته بتوان به معنای قوام نزدیک شد:

۱. در معنای آن، محافظت، تکفل، عهده‌دارشدن امور، اداره و مدیریت زندگی ذکر شده است.

۲. در این آیه، واژه «قوامون» با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده قیام با «علی» با نوعی نظارت، مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است. در قرآن کریم جای دیگری قیام با «علی» آمده است که می‌تواند شاهد بر این کلام باشد: «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدینارٍ لَّا یُودِهٖ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَیْهِ قَائِمًا»؛ و از اهل کتاب گروهی هستند که اگر یک دینار هم به آنها بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده [و بر آنها مسلط] باشی» (آل عمران: ۷۵).

با در نظر گرفتن این دو نکته می‌توان گفت: «قوامون» نوعی سرپرستی، بر عهده‌گرفتن امور، مراقبت و محافظت را معنا می‌دهد و در آیه شریفه؛ یعنی مردان، سرپرست، مراقب، محافظ و عهده‌دار شئون زندگی زناناند و به عبارتی، مسئولیت اداره زندگی بر دوش آنان است.

در ادامه آیه در فراز «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» به فضیلت برخی بر برخی دیگر اشاره شده است. مفسران در این آیه فرض گرفته‌اند که سخن از فضل مرد بر زن مطرح بوده است و در نتیجه به دنبال یافتن وجه فضل بوده‌اند. کلام مفسران در بیان وجه فضیلت نیز متفاوت است. شیخ طوسی در این باره فرموده است: «قوامیت مردان بر زنان ... به جهت این است که خداوند آنان را در قوه تعقل و نظر بر زنان برتری داده است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۸).

مرحوم طبرسی گفته است: «زیادتی فضل از قبیل دانش، عقل، عزم و رأی نیکو مراد است» (طبرسی، ۱۴۱۵، ص ۷۷).

آلوسی در این باره معتقد است: «فضیلت در آیه ذکر نشده؛ زیرا آنچنان واضح است که نیاز به بیان ندارد. در روایات آمده که زنان ناقص العقل والدین می‌باشند و مردان بر خلاف آنان» (آلوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۴).

مجمع‌البحرین تفضیل را کمال عقل، حُسن تدبیر و نیرومندی در عمل دانسته است (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۲).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «... والمراد بالفضل هو الزيادة في التعقل».

ایشان در ادامه می‌فرماید: «ولی المراد به الكرامة التي هي الفضيلة الحقيقية في الاسلام و هي القربى والزلفى من الله سبحانه فان الاسلام لا يعبا بشيء من الزیادات الجسمانية التي لا يستفاد منها الا للحياة المادية و انما هي وسائل يتوسل بها لما عند الله» (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۵).

آنچه مسلم است - همان‌گونه که در کلام علامه طباطبایی نیز بدان اشاره شده است - مقصود از این فضیلت، فضیلت و برتری نزد خداوند متعال به خاطر برتری جسمی نیست؛ زیرا اسلام فقط ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر را تقوا و پرهیزگاری می‌داند و از سویی در آیه شریفه به جهت تفضیل و برتری اشاره نشده است؛ بنابراین باید مقصود از برتری، برتری در چیزی باشد که مخاطبان به آسانی و سهولت آن را بفهمند؛ از این رو، شاید بتوان گفت توانایی جسمی و فکری و غلبه قوه تعقل و رأی در مرد - در مقابل غلبه احساسات و عواطف در زن - که برای عهده‌دارشدن مسئولیت سرپرستی و اداره خانواده مورد نیاز اوست، همان جهت تفضیل مورد اشاره در آیه شریفه باشد و در واقع به فلسفه فطری بودن اشاره می‌کند؛ یعنی به حکم سرشت مرد و زن، مطلب چنین است.

با توضیح مفردات آیه، دو نکته روشن شد؛ اینکه آیه بر اعطای مسئولیت سرپرستی و اداره زندگی به مردان دلالت دارد و دیگر اینکه معیار این سرپرستی، امری فطری یعنی برتری در قوه تعقل و بالتبع در مدیریت و اداره خانواده است. اما مطلبی که باید به تبیین آن همت گماشت اینکه آیا لازمه اعطای این مسئولیت به زوج، ولایت داشتن او بر زوجه است یا چنین ملازمه‌ای از آیه قابل برداشت نیست؟ همچنین، بر فرض چنین ملازمه‌ای از آیه قابل برداشت باشد، آیا مطلق است یا محدوده مشخصی دارد و فقط در همان محدوده، اطاعت همسر لزوم می‌یابد؟ در پاسخ به این پرسش باید بررسی کنیم آیا بیان قوامیت مرد، بیان یک حکم مولوی نسبت به زن (وجوب اطاعت از زوج) محسوب می‌شود یا شارع در صدد بیان حکم ارشادی در این ارتباط است، هرچند این حکم، منافاتی با مولویت نداشته باشد؛ بدین معنا که بتوان با قانون ملازمه و از راه حکم عقل، به وجوب شرعی در مسئله رسید (ارشادی مولوی).

توضیح اینکه ممکن است بگوییم در این آیه خداوند متعال مسئولیت سرپرستی خانواده را بر عهده مرد قرار داده که لازمه اعطای این مسئولیت، اعمال ولایت بر همسر است و از آنجا که آیه مطلق است، همه گونه ولایت مرد بر همسر خویش را شامل می‌شود و در نتیجه، اطاعت از فرامین زوج به صورت مطلق بر زوجه واجب است. اما آنچه این کلام را در تنگنا قرار می‌دهد، در مقام بیان نبودن آیه شریفه است و اینکه آیه اصلاً نمی‌خواهد با اعطای این مسئولیت به مرد، ولایتی را بر زن اثبات کند. همچنین، بر فرض برداشت این مطلب از آیه، چنین ملازمه‌ای مورد التزام فقها نیست. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید: «ادعای اینکه مرد مالک منافع همسرش می‌باشد ... قابل قبول نیست ... اطاعت از شوهر در اموری که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد» (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱)؛ بنابراین به نظر می‌رسد در پاسخ به پرسش مذکور، کلام صحیح اینکه گفته شود ملازمه در آیه شریفه به گونه دیگری قابل طرح است؛ بدین گونه که بگوییم لازمه عقلی اعطای این مسئولیت به مرد این است که همسر وی از او در این باره متابعت داشته باشد؛ پس اگر وجوب اطاعتی از آیه (به دلالت التزامی) قابل برداشت باشد، باید گفت ارشاد به حکم عقل است؛ هرچند

این ارشادی بودن با مولویت و جوب اطاعت - که از راه قانون ملازمه به دست می‌آید - منافاتی ندارد.

در فراز دوم از آیه شریفه، به روشنی از اطاعت زوجه از زوج خویش سخن به میان آمده، و جوب شرعی و مولوی آن نسبت به زوجه مفروغ‌عنه گرفته شده است؛ زیرا آیه بیان می‌دارد در صورت مخالفت زوجه از امر و درخواست زوج، وی مجاز است در قبال همسر خویش چگونه عمل کند و از آنجا که در همین فراز، کلمه «نشوز» به کار رفته، به قرینه مقابله فهمیده می‌شود که محدوده اطاعت، تمکین در امور جنسی و مسئله زناشویی است.

با توجه به آنچه بیان شد، این گونه به نظر می‌رسد که در آیه شریفه از دو مطلب سخن به میان آمده؛ اول، مسئله سرپرستی و اداره امور خانواده؛ دوم، روابط خاص زناشویی که وجوب اطاعت در ارتباط با مسئله اول «ارشادی مولوی» و در ارتباط با مسئله دوم «مولوی محض» است. توضیح بیشتر اینکه کلمه «قوامون» بر ارشادی بودن لزوم اطاعت اشاره دارد؛ زیرا این مسئله برگرفته از فطرت و عقل است و در واقع باید گفت لسان آیه، لسان بیان یک حقیقت تکوینی و کلام خداوند متعال در جهت تبیین حکمت یا علت مسئله است، نه اینکه خداوند مردان را قوام قرار داده و قوامیت یک مسئله قراردادی باشد. از سویی چون تدبیر امور منزل فقط با همدلی و توافق زوجین به سامان می‌رسد، این مسئله امری عقلی و مورد درک و قبول همگان است که می‌بینیم در آیه شریفه با «فاء» تفریح، قانت بودن را به عنوان صفتی ممتاز و ممدوح از صفات زنان صالحه برشمرده است و بر مسئله قوامیت مرد متفرع شده است؛ زیرا این صفت که در توصیف زنان صالحه به کار رفته، به معنای اطاعت همراه با خشوع و تواضع است. مراجعه به کلام لغویون و مفسران، این معنا را از کلمه «قنوت» تأیید می‌کند.

در مجمع‌البحرین درباره این کلمه چنین آمده است: «قانتات ای قانمات بحقوق أزواجهن» (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۱۴۲).

ابن منظور در این باره می‌گوید: «القنوت: الخشوع والاقرار بالعبودية والقیام بالطاعة - التی لیس معها معصية» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۷۳).

راغب اصفهانی نیز درباره این کلمه این گونه توضیح می‌دهد: «القنوت: لزوم الطاعة مع الخضوع» (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۴).

همچنین، صاحب تفسیر مجمع البیان درباره این کلمه می‌فرماید: «واصل القنوت: دوام الطاعة و منه القنوت فی الوتر لطول القيام فیه» (طبرسی، ۱۴۱۵، ص ۷۸).

بر این اساس، به قرینه تفریع «قانتات» بر «قوامون» می‌توان گفت در بحث سرپرستی و اداره امور خانواده، آیه در مقام بیان این مطلب است که مردان به جهت برتری‌های خدادادی - که همان برتری در قوه تعقل، رأی، نظر و تدبیر می‌باشد - و نیز به دلیل وظیفه انفاق و تأمین هزینه خانواده که بر دوش آنان قرار گرفته، مسئولیت نگهداری و سرپرستی از زنان و به عبارتی تدبیر زندگی و اداره امور خانواده را عهده‌دارند؛ بنابراین صالح‌ترین و برترین زنان کسانی‌اند که از روی تواضع و فروتنی، پیوسته مطیع شوهران خود باشند.

همچنین، از این تفریع روشن می‌شود که محدوده سرپرستی و تدبیر و نیز اطاعت از همسر که عقل حُسن و لزوم آن را درک کرده و طبق قانون ملازمه، وجوب شرعی اطاعت را به دنبال دارد، همه جوانب زندگی مشترک است، البته در کنار حاکمیت و سرپرستی زوج، اصل معاشرت به معروف، اصل رعایت حدود، اصل مودت و رحمت نیز لحاظ شده است که شاکله این حاکمیت و سرپرستی را تشکیل می‌دهد و محدوده این اطاعت را روشن می‌سازد.

از آنجا که مسئله مربوط به نیازهای جنسی و امور زناشویی نیز بخشی از زندگی را شامل شده و به واسطه قرارداد پیوند ازدواج، از نظر شرع، حقوق و تعهداتی برای زوجین ایجاد می‌شود؛ بنابراین آیه شریفه پس از بیان مسئله مدیریت امور خانواده، درصدد بیان مطلب دوم؛ یعنی حقوق و وظایف خاص مرتبط با روابط زناشویی و به عبارت دیگر، تعیین محدوده‌ای است که در آن محدوده، اطاعت از شوهر به عنوان یک واجب مولوی محض مطرح بوده، شوهر در آن محدوده بر همسر خویش ولایت دارد. به عبارتی در این فراز از آیه شریفه، به دلیل اینکه مسئله اطاعت از زوج به صورت روشن مطرح شده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اطاعت به عنوان یک واجب شرعی بر عهده زوجه قرار دارد و وجوب آن مفروغ‌عنه انگاشته شده است و نیز به قرینه مقابله (اطاعت در مقابل نشوز) فهمیده می‌شود که محدوده این متابعت در مسئله زناشویی است.

۲-۲. تبیین دلیل مسئله از روایات

در پیوند با موضوع مورد تحقیق، دو دسته از روایات قابل طرح است: دسته اول، روایاتی که در آنها مسئولیت سرپرستی مرد بر خانواده مورد توجه قرار گرفته، در این باره با تأکید فراوان، زنان را به متابعت از شوهر فراخوانده است که متبادر به ذهن از این روایات، همان وجوب عقلی و ارشادی متابعت از شوهر در جهت اداره زندگی است - خصوصاً اینکه در برخی روایات، اطاعت به کلمه «فی معروف» مقید شده است - و با توجه به قانون ملازمه می‌توان به وجوب مولوی اطاعت زوجه از زوج نیز قائل گردید و همان‌گونه که بیان شد، این ارشادی‌بودن منافی مولویت نیست. این دسته از روایات عبارت‌اند از:

امام صادق علیه السلام فرمودند: از خوشبختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۳).*

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیامرزد مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو باشد؛ زیرا خداوند، زن را به دست مرد سپرده و او را قیم زن قرار داده است (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۴۴۳).**

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگام بیعت به زنان فرمودند: ای گروه زنان! با شما بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نوزید، دزدی نکنید، مرتکب عمل شنیع نشوید، فرزندان خود را به قتل نرسانید، افترا به دیگران نزنید و در امور نیک از شوهر خود، نافرمانی نکنید. آیا به این پیمان اعتراف می‌کنید؟ گفتند: آری! (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۲۶).***

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه زنی نمازهای پنج‌گانه‌اش را به جا آورد، ماه رمضان را روزه بدارد، از شوهر خویش اطاعت کند و ولایت علی علیه السلام را بشناسد، پس باید از هر دری که خواهد، وارد بهشت شود (همان، ص ۵۵۵).****

* عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من سعادة الرجل أن يكون القيم على عياله».

** قال الصادق عليه السلام: «رحم الله عبداً أحسن فيما بينه وبين زوجته فان الله عزوجل قد ملكه ناصيتها وجعله القيم عليها».

*** عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث مبايعة النبي صلی الله علیه و آله النساء انه قال لهن: «اسمعن يا هولاء ابايعلن على أن لا تشركن بالله شيئاً ولا تسرقن ولا تزنین ولا تقتلن اولادكن ولا تأتین ببهتان تفترينه بين أيدین وأرجلكن ولا تعصين بعولتكن في معروف، أقررتن؟ قلن: نعم».

**** عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا صلت المرأة خمسها وصامت شهرها و اطاعت زوجها و عرفت حق علی فلتدخل من أي ابواب الجنة شاءت».

دسته دوم از روایات که بحث فراوانی را می‌طلبد، روایاتی است که در آنها زنان به متابعت از شوهر در قالب لزوم اذن از او در انجام برخی امور عبادی همچون روزه و حج یا غیرعبادی مانند خروج از منزل یا نذر، مورد سفارش قرار گرفته‌اند که لازم است دلالت این روایات در ارتباط با هریک از این موارد به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

روایاتی که اذن زوج را در روزه مستحبی لازم دانسته، عبارت‌اند از:
 امام باقر^ع می‌فرماید: پیامبر خدا^ص فرمودند روا نیست زن، بدون اذن همسر روزه مستحبی بگیرد (عاملی ۱۴۰۹، ص ۵۲۷).
 امام صادق^ع می‌فرماید: صلاح نیست زن، بدون اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد (همان).^{**}

امام باقر^ع می‌فرماید: زنی نزد رسول خدا^ص آمد و گفت: ای رسول خدا! حق زوج بر زوجه چیست؟ حضرت فرمودند: ... روا نیست زن بدون اذن همسر، روزه مستحبی بگیرد (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۷).^{***}

امام سجاد^ع می‌فرماید: ولی روزه با اجازه؛ پس زن، بدون اذن شوهرش روزه مستحبی نگیرد (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۹).^{***}

در میان این روایات، غیر از روایت دوم که مرسل نقل شده است مابقی از اعتبار سندی برخوردارند؛ بنابراین لازم است به بررسی دلالت این روایات بپردازیم.
 در روایات مذکور، نهی از روزه گرفتن با عبارات متفاوتی آمده است. عبارت «لیس للمرأة» و «لاتصوم» که جمله خبریه در مقام انشاست، برای روایت، ظهور در حرمت درست می‌کند؛ ولی در برخی روایات، تعبیری مانند «لا یصلح» وجود دارد که به دلیل ظهور در کراهت، می‌تواند برداشت حرمت را در ضیق قرار دهد. با این حال، پیش از اظهار نظر نهایی، خوب است دیدگاه‌های فقهی را در این باره مورد تتبع قرار دهیم.

* عن أبي جعفر^ع قال: «قال النبي^ص ليس للمرأة أن تصوم تطوعا إلا باذن زوجها».

** عن أبي عبد الله^ع قال: «لا يصلح للمرأة أن تصوم تطوعا إلا باذن زوجها».

*** عن أبي جعفر^ع قال: «جاءت امرأة إلى النبي^ص فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة، فقال لها ... و لاتصوم تطوعا إلا باذنه ...».

**** عن علي بن الحسين^ع في حديث قال: «و اما صوم الاذن فان المرأة لاتصوم تطوعا الا باذن زوجها».

دیدگاه‌های فقهی در این باره عبارت‌اند از:

۱. بطلان روزه زن، بدون اذن شوهر یا با نهي او مطلقاً (چه روزه گرفتن با حق زوج در تنافی باشد یا نباشد)؛
 ۲. کراهت روزه بدون اذن شوهر؛
 ۳. بطلان روزه در صورتی که با حق زوج در تنافی باشد و صحت روزه در صورتی که با حق زوج، منافاتی نداشته باشد.
- بعضی از فقها همچون شیخ مفید، روزه مستحبی زن را در قسمت صوم‌الاذن از اقسام روزه تقسیم‌بندی کرده، به همین مقدار از بیان در مورد آن اکتفا نموده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶۷). شیخ طوسی و ابن‌ادریس حکی، روزه مستحبی زن را در این قسمت تقسیم‌بندی کرده، در ادامه فرموده‌اند روزه مستحبی زن بدون اذن شوهر منعقد نمی‌گردد. ظاهراً مقصودشان از این کلام، بطلان روزه زن بدون اذن شوهر است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ص ۴۲۰).
- محقق حکی، روزه مستحبی زن بدون اذن زوج یا با نهي او را از اقسام روزه ممنوع و حرام دانسته، مرحوم صاحب مدارک در شرح آن ضمن پذیرش این کلام، آن را موضع وفاق میان علما دانسته است (حکی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۰ / موسوی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۳).
- برخی دیگر از فقها همچون سیدمرتضی، سلار، ابن‌حمزه و ابن‌زهره گفته‌اند: روزه بدون اذن، کراهت دارد و تفصیلی در کلامشان نیست (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱).
- شهید اول در لمعه فرموده است: ولی این است که روزه مستحبی زن بدون اذن از شوهر، منعقد نمی‌شود.
- همچنین، شهید ثانی در شرح آن فرموده است: اقوی این است که اذن در روزه مستحبی زن و مملوک شرط بوده، بدون آن روزه منعقد نمی‌گردد و در این حکم فرقی نیست که زوج و ولی حاضر یا غایب باشند (عاملی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۳).
- صاحب جواهر تفاوتی میان نهي و عدم اذن قائل نیست. ایشان روزه را در صورتی که با حق زوج در تنافی نباشد، صحیح دانسته و در نهایت در روزه و سایر مستحبات، احتیاط مستحب را در اذن گرفتن از زوج می‌داند (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱).
- البته برخی فقها نیز در صورت منافات روزه با حق زوج، فتوا نداده، احتیاط را

برگزیده‌اند؛ به عنوان مثال، صاحب عروة الوثقی و مرحوم آیت‌الله خویی معتقدند اگر با حق شوهر منافات داشته باشد، روزه جایز نیست؛ ولی احتیاط واجب، ترک روزه بدون اذن است، بلکه در صورت نهی زوج، احتیاط در ترک روزه است، هر چند مزاحمتی با حق زوج نداشته باشد (طباطبایی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۴ / خویی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۳).

امام خمینی در فرض منافات روزه با حق شوهر می‌فرماید: احتیاط آن است که روزه نگیرد، بلکه در صورت نهی زوج، مطلقاً (چه با حق زوج منافات داشته باشد یا نه) احتیاط در ترک روزه است (خمینی، [بی‌تا]، ص ۳۰۳).

این اختلاف اقوال نشان می‌دهد که در مسئله نمی‌توان ادعای اجماع کرد، همان‌گونه که صاحب جواهر در آن تشکیک کرده، گرچه وی ادعای اجماع را مظنون می‌داند (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲).

به نظر می‌رسد با دقت و توجه به دو نکته در روایات و کلمات فقها، نتیجه بحث روشن گردد:

۱. در روایت دوم، کلمه «لا یصلح» به کار رفته، این تعبیر، گرچه ظهور در کراهت روزه دارد؛ ولی به دلیل مرسل بودن روایت، فقها به آن اعراض کرده‌اند و اگر برخی فقها قول به کراهت روزه را برگزیده‌اند، به دلیل معارضه روایات دال بر نهی با صحیحه علی‌بن جعفر است: «علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه قال: سألته عن المرأة تصوم تطوعاً بغیر اذن زوجها؟ قال: لا بأس» (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۸).

اما همان‌گونه که در تتبع کلمات فقها گذشت، بیشتر آنان روایات ناهیه را بر این صحیحه مقدم کرده، به بطلان روزه بدون اذن قائل شده یا دست‌کم احتیاط کرده‌اند و این مسئله ممکن است به دلیل زیاد بودن روایات ناهیه و در نتیجه اعراض مشهور از صحیحه باشد یا اینکه فقها راه دیگری را در حمل روایات برگزیده باشند. البته به نظر می‌رسد احتمال دوم به دلیل قاعده معروف «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» ارجح است؛ یعنی با توجه به اینکه نهی از روزه زن در فضای بیان حقوق زوج بیان شده، می‌توان گفت روایات ناهیه، به مزاحمت روزه با حق شوهر ناظر است و صحیحه علی‌بن جعفر در جایی بیان می‌کند روزه گرفتن با حق شوهر در تعارض نیست که مواردی مثل مریضی زوج یا مسافرت یا غیبت زوج را شامل می‌شود. در همین پیوند،

شارح عروه مرحوم میرزا محمد تقی آملی می‌فرماید:

در نزد من اولی این است که خبر علی بن جعفر را بر صورت عدم مزاحمت روزه زن با استمتاع زوج از او و اخبار مانعه را بر صورتی که استمتاع زوج از زوجه با روزه در تراحم است، حمل نماییم (آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷).

۲. آنچه از روایات به دست می‌آید اینکه تفاوتی میان عدم اذن و نهی زوج وجود ندارد و در واقع، نهی زوج نیز یکی از مصادیق عدم اذن است و فقط آنچه در روایات از آن نهی صورت گرفته، روزه گرفتن زن بدون اذن شوهر به ملاک و معیار منافات داشتن روزه زن با حق زوج است.

حاصل اینکه اگر ملاک نهی از روزه را منافات با حق شوهر بدانیم (راه حل دوم در جمع روایات) و تعبد را در این باره نپذیریم، باید بگوییم در صورت عدم اذن یا نهی شوهر، روزه مستحبی زن باطل بوده و منعقد نمی‌گردد؛ ولی اگر روزه او منافی با حق شوهر نیست - مثل اینکه زوج در شرایطی است که امکان استمتاع از زوجه برای او میسر نیست - روزه مستحبی زن، صحیح و شرعی خواهد بود.

در پایان بحث از لزوم اذن زوج در روزه مستحبی زن و در تأیید کلام خود، به نقل فرمایشی از صاحب جواهر می‌پردازیم:

ادعای اینکه مرد مالک منافع همسرش است، به گونه‌ای که می‌تواند او را از روزه گرفتن بازدارد، قابل قبول نیست؛ به ویژه که مرد می‌تواند از زن استمتاع کند و روزه مانع آن نیست ... اطاعت از شوهر در این امور که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد؛ بنابراین روزه زن صحیح است، ولو شوهر او را نهی کند.

ایشان در ادامه در فرض عدم منافات روزه زن با حق شوهر می‌فرماید:

به هر حال با نبود اجماع، درستی روزه زن با نهی شوهر، رأیی قوی است. به همان بیانی که گفته شد، به ویژه اگر مرد غایب باشد یا اینکه مرد نشوز داشته باشد و یا مریض باشد که روزه با حق او منافات نداشته باشد (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱).

اما روایاتی که اذن شوهر را در انجام حج مستحبی لازم دانسته‌اند، بدین قرارند: اسحاق بن عمار می‌گوید از امام رضا ع پرسیدم: زن ثروتمندی که حج واجب را به جا آورده، از شوهرش می‌خواهد او را به حج برد از مال خودش. آیا شوهر می‌تواند زن را منع کند؟ فرمود: آری! شوهر به زن می‌گوید: حق من بر تو

عظیم‌تر است از حق تو بر من (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۶).*

امام باقر^{علیه السلام} می‌فرماید: جایز نیست زن بدون اذن شوهر، حج استحبابی به جای آورد (همان، ص ۲۲۲).**

در بررسی سند این روایات، باید بگوییم روایت نخست اعتبار سندی دارد؛ ولی روایت دوم به جهت ناشناخته بودن ابن‌عمار و پدرش و همچنین اختلاف نظری که نسبت به جابر در میان عالمان رجال وجود دارد، مورد شک و تردید است. اما از جهت دلالت نیز باید بررسی کنیم و ببینیم این روایات ظهور در اطلاق دارند یا خیر که طی چند نکته بدان می‌پردازیم:

۱. در روایت نخست، زن از مرد می‌خواهد او را به حج برد و حضرت می‌فرماید: «چنین حقی بر مرد ندارد؛ ولی اگر خود زن بخواهد به سفر حج رود». در این روایت پاسخ داده نشده است و نمی‌توان پاسخ این مطلب را از روایت دریافت و آنچه مورد نظر می‌باشد، همین مطلب دوم است.

۲. گذشته از آن، روایت ناظر به واقعه‌ای خاص است. مشخصات سئوال‌کننده و شرایط او تبیین نشده است و تعمیم آن و استنتاج قانون عام، امری آسان نیست.

۳. در روایت دوم نیز گذشته از ضعف سند - همان‌گونه که در بحث خروج از منزل نیز خواهیم گفت - مطرح شدن مسئله اذن، قرینه است بر اینکه اطلاق از روایت قابل برداشت نیست علاوه بر این، اثبات اطلاق در چنین مسئله‌ای نیازمند چندین روایت و سند محکم و معتبر بوده، با یک روایت غیرمعتبر به راحتی مسئله قابل اثبات نیست.

۴. با توجه به اینکه انجام حج مستحبی مستلزم خروج زن از منزل است، باید بگوییم جواز و عدم جواز و نیز اطلاق و عدم آن در این مسئله، دایرمدار حکمی است که در مسئله خروج زن از منزل بیان می‌گردد؛ بنابراین اگر کسی خروج زن را مطلقاً منوط به اذن شوهر بداند، باید در این مسئله نیز آن را منوط سازد و در

* عن اسحاق بن عمار عن أبي الحسن قال: سألت عن المرأة المؤسرة قد حجت حجة الاسلام تقول لزوجها أحجني من مالي، أله أن يمنعها من ذلك؟ قال: «نعم و يقول لها حقي عليك أعظم من حقي على في هذا» رواة الصدوق باسناده عن اسحاق بن عمار والكليني عن أبي علي الأشعري.
** عن جابر بن يزيد الجعفي قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر^{علیه السلام} يقول: «... و لا يجوز أن تحج تطوعاً الا باذن زوجها».

صورت عدم پذیرش اطلاق، ملاک جواز در این مسئله، عدم تنافی انجام حج با حق شوهر است.

تا اینجا روایاتی که اذن شوهر را در انجام برخی امور عبادی لازم می‌شمرد، مورد بحث قرار گرفت. علاوه بر این، روایاتی نیز وجود دارد که در انجام امور غیرعبادی مانند خروج از منزل یا نذر، اذن زوج را برای زن لازم می‌داند. این دو دسته از روایات را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ ولی روایاتی که در ارتباط با خروج از منزل وارد شده، عبارت‌اند از:

علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی بن جعفر^ع پرسیدم: آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود؟ فرمودند: خیر! پرسیدم: آیا می‌تواند بدون اذن او روزه بگیرد؟ فرمودند: مانعی نیست (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۹).*

امام باقر^ع فرمودند: زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: از او اطاعت کند و نافرمانی نداشته باشد ... از خانه‌اش بدون اذن خارج نشود، و گرنه فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان خشم و رحمت او را نفرین کنند تا به خانه برگردد ... (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۷).**

امام صادق^ع فرمود: هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود، حق نفقه ندارد تا برگردد (همان، ص ۱۱۶).***

در بررسی سند این روایات باید بگوییم همه روایاتی که در این باره وارد شده، معتبرند و از نظر دلالت نیز باید گفت بدون شک در این روایات، ممانعت زن از خارج شدن از منزل به عنوان حقی برای شوهر قرار داده شده است؛ ولی باید تبیین شود که آیا در این ارتباط، تعبد خاصی وجود دارد یا معیار نهی از خروج بدون اذن، منافات داشتن خروج زن با حق شوهر است؛ بنابراین آنچه در این مجال اهمیت می‌یابد، بررسی دلالت روایات در این

* علی بن جعفر فی کتابه عن أخیه قال: سألته عن المرأة أ لها أن تخرج بغير إذن زوجها؟ قال: «لا و سألته عن المرأة أ لها أن تصوم بغير إذن زوجها؟ قال: لا بأس».

** عن أبي جعفر^ع قال: «جاءت امرأة إلى النبي^ص فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال لها أن تطيعه و لاتعصيه ... و لاتخرج من بيتها إلا بإذنه و إن خرجت بغير إذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الارض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع الى بيتها ...».

*** عن جعفر عن أبيه ... «و أيما امرأة خرجت من بيتها بغير إذن زوجها فلا نفقة لها حتى ترجع».

ارتباط است که در ذیل چند شماره مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. روایت اول، صریح در عدم جواز است؛ ولی به قرینه عدم بأس که در همان روایت درباره روزه وارد شده، می‌توان عدم جواز را بر صورت تنافی با حق زوج حمل کرد.

۲. در روایت دوم، زن در صورت خروج بدون اذن، مورد لعن شدید و غلیظ قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان ادعا کرد چنین تعابیری از لعن در این روایات، ظهور در کراهت دارد.

۳. در روایت سوم، از آنجا که نفقه بر رجوع مترتب شده، از سویی می‌دانیم که زن در اثر نشوز مستحق نفقه نیست، می‌توان نتیجه گرفت که ملاک در جواز و عدم جواز خروج زن از منزل، تنافی و عدم تنافی با حق زوج (استمتاع از زوجه) است؛ به گونه‌ای که اگر بیرون‌رفتن او از منزل منافاتی با این حق نداشته باشد - مثل اینکه زوج در سفر یا مریض باشد - حرمتی برای خروج زن متصور نیست.

با این حال، پیش از بررسی نهایی، خوب است کلمات فقها را در این باره مورد بررسی قرار دهیم، هرچند معدودی از فقها در این مسئله اظهار نظر کرده‌اند. به طور خلاصه می‌توان گفت دیدگاه فقها در ارتباط با این موضوع، در سه دسته خلاصه می‌شود:

۱. برخی فقها استدلال به این روایات را برای اثبات موارد مطرح در آنها به عنوان حق واجب زوج کافی نمی‌دانند؛ به عنوان نمونه:

مرحوم خوانساری در جامع‌المدارک پس از نقل برخی از این روایات، فرموده است: این روایات بر حقوق واجب و غیرواجب مشتمل است. عبارت «أن تطیعه ولا تعصیه» شامل اطاعت و عدم عصیان در هر زمینه است و روشن است که اطاعت شوهر در شستن لباس، پختن نان و سایر نیازها واجب نیست.

و نیز عبارت «ولا من کل مائة واحد» معنایی چنین دارد:

... علاوه بر آن، سیره زن‌های متدین، التزام به این امور نیست (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۳۵).

به نظر می‌رسد ایشان در این کلام درصدد بیان این نکته است که روایات باب، از آن جهت که مشتمل بر حقوق واجب و غیرواجب است، مجمل بوده، تا زمانی

که دلیل روشنی بر وجوب موارد ذکرشده در روایات و از جمله مسئله خروج زن از منزل نداشته باشیم، نمی‌توان به آنها استدلال کرد.

۲. برخی بر این باورند که معیار منع زن برای بیرون‌رفتن از خانه، مزاحمت آن با حق واجب شوهر (استمتاع از زوجه) است.

در همین پیوند، شیخ طوسی فرموده است:

مرد حق دارد زن خود را از بیرون‌رفتن منع کند؛ زیرا شوهر در تمام شبانه‌روز مستحق بهره‌وری از زن است و چون این حق را دارد، می‌تواند از همراهی جنازه پدر، مادر و فرزندش جلوگیری کند...؛ زیرا اطاعت شوهر واجب است و حضور در این مراسم، مباح است یا استحباب دارد و امر واجب بر آنها مقدم است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۱). البته در میان فقها، گرچه برخی همچون آیت‌الله خوئی معیار را مزاحمت و عدم مزاحمت با حق شوهر دانسته‌اند؛ ولی مطلقاً اجازه از شوهر را نیز مطابق احتیاط می‌دانند. ایشان در این باره فرموده است:

زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، در صورتی که بیرون‌رفتن با حق استمتاع منافی باشد. البته احتیاط مستحب آن است که مطلقاً بدون اجازه شوهر خارج نشود.

خروج بدون اذن شوهر، نشوز است. انجام سایر کارها بدون اذن شوهر بر زن حرام نیست، مگر با حق استمتاع منافی باشد (خوئی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۱).

طبق این نظر فقط بیرون‌رفتن‌هایی نیاز به اذن دارد که با حق شوهر منافات داشته باشد، وگرنه اگر شوهر خود بیرون از خانه به سر برد یا برای مدتی سفر رفته است، دلیلی نیست که زن نتواند از خانه خارج شود.

۳. در نهایت برخی دیگر از فقها به صورت مطلق، زوج را محق می‌دانند که زن را از بیرون‌رفتن از منزل منع کنند.

در این پیوند، امام خمینی فرموده است:

هریک از زن و شوهر حقی بر دیگری دارد که باید بدان قیام کند، گرچه حق شوهر عظیم‌تر است. از جمله حقوق مرد آن است که زن از او اطاعت کرده، نافرمانی ننماید. از خانه‌اش بدون اجازه شوهر خارج نشود، ولو برای زیارت یا عیادت پدر و بستگانش، حتی در مراسم عزای آنان بدون اذن شرکت نکند (خمینی، [بی‌تا]، ص ۳۰۳).

همچنین، ایشان خروج زن را از خانه بدون اذن، مصداق نشوز دانسته‌اند. آنچه از عبارت ایشان به دست می‌آید اینکه زن بدون اذن شوهر حق خارج شدن از منزل را ندارد و ظاهر کلام ایشان مطلق است (چه بیرون رفتن با حق زوج در تنافی باشد یا خیر).

برخی فقها نسبت به این اطلاق تصریح کرده‌اند و مسئله خروج زن از منزل را حقی مستقل برای زوج و جدا از حق استمتاع دانسته‌اند.

در همین پیوند، آیت‌الله/اراکی می‌فرماید:

آنچه که از اخبار استفاده می‌شود این است که حق زوج بر زوجه منحصر در دو حق است:

۱. حق اینکه بدون اذن او از منزل خارج نشود؛ پس اگر زوجه را از بیرون رفتن نهی نماید، خارج شدن از منزل بر او حرام می‌گردد، هرچند زوج با این نهی خود استمتاع از زوجه را قصد نکرده باشد؛ چون از خبر استفاده می‌شود که عدم خروج، موضوعیت دارد و مستقلاً متعلق حق می‌باشد و به دلیل مراعات حق استمتاع نیست.

۲. حق استمتاع؛ پس هر زمان که زوج اراده استمتاع از زوجه نماید، بر زوجه تمکین واجب است ... (اراکی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۰).

پس از بیان روایات و دیدگاه‌های فقهی در این باره، در بررسی نهایی می‌توان گفت در حکم موضوع یعنی وجوب اجازه گرفتن زن از شوهر برای بیرون رفتن از منزل و محق بودن شوهر در ممانعت همسر از بیرون رفتن، تردیدی وجود ندارد و این معنا به خوبی از ظاهر روایات قابل برداشت است؛ ولی باید دید این حق برای شوهر به صورت مطلق ثابت است یا به عدم مزاحمت با استمتاع و بهره‌بری او از همسر محدود است.

کلمات فقها در این باره یکسان نبوده، اطمینان و قراری را موجب نمی‌شود؛ بنابراین

باید دید آیا می‌توان این مسئله را از روایات باب استتاج کرد یا خیر؟

به نظر می‌رسد دقت نظر در روایاتی که نقل شد، می‌تواند ما را به قرار و اطمینان در

این باره برساند؛ زیرا در این روایات، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، قرآینی وجود دارد

که با وجود آنها ظهوری برای روایات در اطلاق باقی نمی‌ماند. علاوه بر این در همه

این روایات، مسئله اذن زوج مطرح شده، بر این مطلب دلالت دارد که انجام دادن آن

فعلی که منوط به اذن زوج است، فی‌نفسه و بدون در نظر گرفتن اجازه او، با حق زوج در تضاد و تراحم است و به همین دلیل، انجام آن کار توسط زوجه به اذن زوج نیازمند است؛ بدین معنا که زوج می‌تواند همسر خود را از انجام دادن آن کار به دلیل مزاحمت با حق خود، نهی کرده یا با اجازه دادن، از حق خود صرف نظر کند؛ بنابراین به قرینه مطرح شدن اذن، نمی‌توان گفت روایات به طور مطلق مرد را محق دانسته است که همسر خود را از انجام آن امور منع کند و بالتبع موافقت با این قول که عدم خروج موضوعیت داشته و مستقلاً متعلق حق است، مشکل می‌نماید. به ویژه اینکه کسی از فقها قائل نیست که مرد مالک منافع همسرش است؛ بنابراین با توجه به قراین ذکر شده باید بگوییم در مسئله خروج زن از منزل شوهر، تعبد خاصی مطرح نبوده، ملاک و معیار در این حق، مزاحمت با حق شوهر (استمتاع از زوجه) است؛ بنابراین در صورتی که چنین تنافی در کار نباشد، بیرون رفتن زن از خانه اشکال ندارد.

البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که رعایت احتیاط در این مسئله به اینکه زن همواره در بیرون رفتن از منزل، از شوهر خود اجازه گرفته و در این کار با شوهر خود هماهنگی داشته باشد، قطعاً از درجه‌ای از مطلوبیت (استحباب) برخوردار است. در ارتباط با موضوع لزوم اذن شوهر در نذر زن نیز باید بگوییم فقیهان متأخر عموماً فتوا می‌دهند که زن برای نذر باید از شوهر اذن بگیرد. البته برخی گفته‌اند نذر زن با منع شوهر باطل است و برخی گفته‌اند انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است.

امام خمینی در این باره فرموده است: نذر زن با منع شوهر صحیح نیست، گرچه مربوط به اموال خودش باشد و عمل به آن مانع از حق شوهر نباشد، بلکه ظاهراً انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است (خمینی، [بی‌تا]، ص ۱۱۷). در این باره نیز باید به بررسی ادله مرتبط با موضوع بپردازیم. معمولاً فقها دو دلیل بر این مطلب ذکر کرده‌اند:

۱. روایت صحیح عبدالله بن سنان:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس للمرأة مع زوجها أمر في عتق ولا صدقة ولا تدبير ولا هبة ولا نذر في مالها إلا باذن زوجها إلا في حج أو زكات أو برّ والديها أو صلة قرابتها (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱۴).

۲. شهرت میان فقهای متأخر: از زمان علامه حلی به این سو، فقیهان بدان ملتزم شده‌اند و تتبع در کلمات آنان نشان می‌دهد که در میان فقها رأی مخالفی وجود ندارد و شاید بتوان گفت علت اینکه در این مسئله ادعای اجماع نشده، مطرح‌نشدن مسئله در کتب فقهای پیش از علامه است.

درباره شهرت فقیهان متأخر باید بگوییم گرچه شهرت، دلیل و حجت شرعی نیست؛ ولی بیانگر این است که برداشت و فهم فقها از ادله در این مسئله، یکسان است و به عبارت دیگر، این شهرت کاربرد ابزاری داشته، در تفسیر ادله مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اما چنان‌که گفته شد، سند روایت صحیح است؛ ولی مضمونش از این جهت که برخی از فقرات آن مورد عمل نیست، مورد بحث است؛ بنابراین برخی فقها به دلیل قاعده «عدم خروج الخبر عن الحجية بعدم العمل ببعضه»، مضمونش را تفکیک کرده و در نذر آن را پذیرفته‌اند؛ چنان‌که صاحب جواهر این گونه مشی کرده‌اند. ایشان فرموده‌اند روایت را نسبت به نذر می‌پذیریم و در غیر آن طرد می‌کنیم. البته اگر این سخن را بپذیریم که سخن حقی است، باید فقط در نذر اموال قبول کنیم؛ یعنی زن باید در نذر خود در صورتی که متعلق آن امور مالی باشد، از شوهر اجازه بگیرد؛ ولی در غیرامور مالی، این روایت دلالتی ندارد.

بنابراین در صورتی که مستمسک ما برای حکم‌کردن در مورد نذر زوجه فقط همین روایت باشد، همان‌گونه که گفته شد، حد دلالت آن بیش از امور مالی نیست؛ بنابراین اگر اطلاقی از کلمات فقها استفاده شود، باید آن را به منافات و عدم منافات با حق شوهر در امور غیرمالی تقیید بزنیم، وگرنه موافقت با اطلاقی که از ظاهر کلمات آنان استفاده می‌شود، مشکل می‌نماید.

نتیجه

اطاعت از زوج در فقه دارای اصطلاح خاصی نیست و در معنای ولایت‌داشتن زوج بر زوجه به کار رفته است؛ به گونه‌ای که شرعاً بر زوجه لازم باشد نسبت به زوج خویش متابعت داشته، پذیرشی با میل و رغبت نسبت به فرامین وی داشته باشد.

مهم‌ترین آیه‌ای که در این باره قابل استناد است، آیه ۳۴ سوره نساء بوده که برای استدلال کردن بر وجوب اطاعت، به دو فراز از آن می‌توان تمسک جست:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ».

«وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ ... وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا».

با بررسی کلمه «قوامون» و فراز «بما فضل الله بعضهم على بعض» روشن شد که حد دلالت آیه شریفه در فراز اول، اعطای مسئولیت سرپرستی و اداره زندگی به مرد است و در این جهت عقلاً فرمانبری زوجه از زوج لازم است و به عبارتی، وجوب اطاعتی که این فراز می‌تواند بر آن دلالت داشته باشد، وجوبی عقلی و ارشادی است؛ ولی با توجه به قانون ملازمه می‌توان به وجوب مولوی آن نیز قائل گردید و ارشادی بودن آن منافی مولویت نیست.

همچنین، بیان شد که قرینه‌ای در آیه شریفه وجود دارد که این برداشت از آیه را تأیید می‌کند و آن قرینه عبارت است از قرینه تفریع «قانتات» بر «قوامون» که بر این اساس می‌توان گفت در بحث سرپرستی و اداره امور خانواده، آیه در مقام بیان این مطلب است که مردان به دلیل برتری‌های خدادادی - که همان برتری در قوه تعقل، رأی، نظر و تدبیر است - و نیز به جهت وظیفه انفاق و تأمین هزینه خانواده که بر دوش آنان قرار گرفته، عهده‌دار مسئولیت نگرهبانی و سرپرستی از زنان و به عبارتی تدبیر زندگی و اداره امور خانواده‌اند؛ پس اکنون که چنین مسئولیتی بر دوش مردان است، صالح‌ترین و برترین زنان کسانی‌اند که از روی تواضع و فروتنی، پیوسته مطیع شوهران خود باشند.

از این تفریع روشن می‌شود که محدوده سرپرستی و تدبیر و نیز اطاعت از همسر در همه جوانب زندگی مشترک است. البته در کنار حاکمیت و سرپرستی زوج، اصل معاشرت به معروف، اصل رعایت حدود، اصل مودت و رحمت نیز لحاظ شده است که شاکله این حاکمیت و سرپرستی را تشکیل می‌دهد و محدوده این اطاعت را روشن می‌سازد.

در فراز دوم از آیه شریفه، به دلیل اینکه مسئله اطاعت از زوج به صورت روشن مطرح شده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اطاعت به عنوان یک واجب شرعی بر عهده

زوجه قرار دارد و وجوب آن مفروغ‌عنه انگاشته شده است؛ ولی به قرینه مقابله (اطاعت در مقابل نشوز)، محدوده‌ای فراتر از مسئله زناشویی برای این وجوب قابل برداشت نیست.

همچنین، بیان شد که در ارتباط با موضوع مورد بحث، دو دسته از روایات قابل طرح است: دسته اول که در آنها مسئولیت سرپرستی مرد بر خانواده مورد توجه قرار گرفته است و در این جهت با تأکید فراوان، زنان را به متابعت از شوهر فراخوانده که متبادر به ذهن از این روایات، همان وجوب عقلی متابعت است و با توجه به قانون ملازمه می‌توان به وجوب شرعی آن نیز قائل شد؛ دسته دیگر که در آنها انجام برخی امور زنان مانند روزه یا حج مستحبی یا خروج از منزل یا نذر به اذن شوهر منوط شده است.

بررسی این روایات بیانگر این است که در اعمال عبادی آنچه ملاک منع شوهر قرار دارد، منافات داشتن آنها با حق شوهر است؛ بنابراین اگر انجام‌دادن آنها در فرضی باشد که مزاحمتی با حق شوهر تصور نشود، اذن شوهر لازم ندارد. در اعمال غیرعبادی در مسئله خروج از منزل، اگرچه حق منع برای شوهر نیز به این ملاک است؛ ولی همان‌گونه که گفته شد، احتیاط اینکه خروج زن از منزل مطلقاً با اذن شوهر همراه باشد. همچنین، در مسئله نذر بیان شد که قول به تفکیک میان نذر در امور مالی و غیرمالی، قول قوی است؛ بدین معنا که شرعاً اختیار نذر در امور مالی به شوهر سپرده شد، با نهی او نذر منعقد نمی‌گردد و باطل می‌باشد؛ ولی نذر زن در امور غیرمالی در صورت عدم تنافی با حق شوهر، نیاز به اذن نداشته و صحیح است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۲ و ۱۲، چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. اراکی، شیخ محمدعلی؛ رساله فی الارث؛ ج ۱، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۳ق.
۳. آلوسی، سید محمود؛ تفسیر روح المعانی؛ ج ۳، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. آملی، میرزا محمد تقی؛ مصباح الهدی فی شرح عروۃ الوثقی؛ ج ۹، چ ۱، تهران: مؤلف، ۱۳۸۰ق.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۰، ۱۱ و ۲۰، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۶. حلّی، ابن ادريس؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۷. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام؛ ج ۱، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۸. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: مؤسسه دارالعلم، [بی تا].
۹. خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم؛ المستند فی شرح عروۃ الوثقی؛ ج ۲، [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۰۹ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چ ۱، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۱۳. طباطبایی، سید محمد کاظم؛ عروة الوثقی؛ ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۵. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۶، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۱۷. —؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۱ و ۴، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین الجبعی؛ روضة البهیة؛ ج ۱، چ ۱۰، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۹. عاملی، محمد بن علی موسوی؛ مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام؛ ج ۶، چ ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۲۰. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۲. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف؛ ج ۲، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۲۳. مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۴. نجفی، محمد حسن بن باقر؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۱۷، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی